



رضا چنگی

**بازگشایی مدارس با رعایت
شدیدترین پروتکل های
بهداشتی**

تاریخنگار

درگذشت نخستین نایب السلطنه احمدشاه قاجار

رضا سلیمان نوری

مشروطه‌خواهان پس از پایان غائله محمدعلی‌شاهی و عزل وی از سلطنت و به‌پادشاهی منصوب‌کردن احمدمیرزای کودک، راهی جز انتخاب یک نایب‌السلطنه برای اداره امور تا بالغ‌شدن پادشاه خردسال نداشتند. این‌گونه‌شد که علیرضاخان، پسر موسی‌خان قاجار، برادرزاده مهد علیا، مادر ناصرالدین‌شاه قاجار، که در آن زمان ریاست ایل قاجار را برعهده داشت، بدون‌شاه‌شدن به‌عنوان نایب‌السلطنه، زمام امور کشور را در دست گرفت. او که حدود سال ۱۲۰۰ شمسی در تهران متولد شده بود تا پیش از رسیدن به این سمت پست‌های دولتی مختلفی را تجربه کرده بود که نخستین آن‌ها انتخاب به‌عنوان وزیر عدلیه در دوران پادشاهی پسرعمه‌اش ناصرالدین‌شاه بود. وی در ماجرای تحریم تنباکو رابط بین شاه و عده‌ای از علما بود و به‌تدریج جزو امنای دولت و رجال در جه اول محسوب شد تا اینکه به ایلخانی قاجارها رسید. عضدالملک، در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه، گوشه عزلت گزیده بود و تنها در منازعات مملکتی به‌عنوان ریش‌سفید مداخله می‌کرد تا اینکه شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد که فاتحان تهران، بهتر از او برای قبول سمت نیابت سلطنت پیدا نکردند؛ سستی که فقط ۱۴ ماه دراختیار وی قرار داشت؛ زیرا او در نیمه شهریور ۱۲۸۹ ش و حدودا در نودسالگی درگذشت.

فرهنگی

انتشار شماره جدید مجله مروارید

شماره هفدهم مجله مروارید با موضوع «خانه» منتشر شد. در این شماره تلاش شده است به این پرسش محوری پاسخ داده شود که خانه مفهومی است خصوصی یا سیاسی. این نشریه به سردبیری پژمان موسوی و مدیرمسئولی کیتا علی‌آبادی منتشر می‌شود.

ناداستان با ورزش در ایستگاه هفتم

شماره هفتم مجله ناداستان با موضوع ورزش و با آثاری از سالار عبده، شهریار توکلی، سیامک رحمانی، حبیبه جعفریان، سیدجواد رسولی، مهدی یزدانی خرم، بنفشه رحمانی، مکرمه شوشتری، فرزانه دوستی، سارا لقمانی، ایثار فتواتی، آرزو مقدس، مهراوه فردوسی، راحله رسولی، کیوان سررشته، غزل فیض، فروغ منصورقناعتی، نیلوفر امن‌زاده، زهرا ساعدی، ویلیام فینگن، مایکل اسکات مور، رایت تامپسون، لارن کالینز، لسلی جیمیسون و جنیفر هوپ چوی منتشر شد.

حدیث‌روز

هر مؤمن به بلایی گرفتار شود و صبر کند، اجر هزار شهید برای اوست.

امام جعفر صادق(ع)

یکم. بگذارد آداب‌دانی را کنار بگذارم و واژه‌ها را رُک و عریان روی کاغذ بریزم. همسکاران خبرنگار می‌گویند: «مستولان به درد مردم، بی‌حس شده‌اند و پوست‌کلفت!» شما نیز همه ماجرا را در همین یک جمله بپیچید و نه بیش.

دوم. خبرنگاران، خاصه آن‌ها که در پیوند با مشکلات مردم فعال هستند، بسی شاک‌ی‌اند. رفقای خبرنگار می‌گویند: مدت‌هاست وقتی از درد مردم می‌نویسیم و شکایت و گلایه هم‌وطن و شهروند را نزد مدیران می‌بریم، «پاسخ در خور» نمی‌گیریم.

سوم. گویی برخی مسئولان از رنج و مشقت مردم، ککشان هم نمی‌گزد. هر چند انصاف است بگویم هنوز مدیران پاسخ‌گو نیز کم‌وبیش داریم اما استثنایک چیز است و قاعده، چیز دیگر.

چهارم. وقتی از «پاسخ‌گویی» سخن می‌گویم، «کار راه‌اندازی» را مراد می‌کنم و نه امروز را وعده‌فرا دادن و پاسخ‌سر کاری‌را.

پنجم. چرا چنین شده؟ ارتباط میان خبرنگاران و مسئولان، چرا دچار پارازیت مسموم شده؟ این را من از خودم می‌پرسم.

ششم. پیش از هر چیز، بیایید یک

 درجه حرارت هوا ۱۵٪	 صبح ۲۰° ظهر ۳۱° عصر ۲۷° شب ۲۳°	 اذن ظهر ۱۲:۳۰ غروب آفتاب ۱۸:۵۳ اذن مغرب ۱۹:۱۲
 نیمه شب شرعی ۲۳:۴۷ اذن صبح فردا ۴:۴۰ طلوع آفتاب فردا ۶:۰۷		

 روزنامه شهر امید وزندگی SHAHRARANEWS.IR ۱۵۰۶۹۹ ۳۶ صفحه۲۱صفحه۴۰صفحه ورزشی۴۴ صفحه زندگی‌نو+۱۶ صفحه شهر/رامطه شماره ۱۳۹۳ ۱۰۰۰ تومان میتاقتانماه اخلاق حرفه‌ای Photoshahr.ir		
--	--	--

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی



بهروزفرهمندروزنامهنگار

برگزار کنیم. « وقتی به‌دفترش وارد شدم، دیدم ۳همسکار خبرنگار از ۳ رسانه دیگر هم آنجا نشسته‌اند. در یک کلام، خواسته آقای مدیرکل این بود: «برای دستیابی به فلان تجهیزات پیشرفته و در راستای راه‌اندازی کار مردم، به کمک شما خبرنگارها نیاز دارم. بیایید و از صف انبوه مردم و گلایه‌شان در سازمان من، گزارش انتقادی تهیه و منتشر کنید تا صدای درد مردم به تهران برسد و بودجه خرید سامانه فنی ضروری را وزارتخانه به ما تخصیص بدهد.» فراموش نمی‌کنم هر یک از ما ۴خبرنگار، گزارش‌های خودمان را نوشتیم که به نوبت، در ۴ رسانه منتشر شد. پس از چند ماه، آقای مدیرکل و مدیر روابط عمومی‌اش تماس گرفتند و قدردانی کردند و خبر دادند که بودجه‌ا در مرکز رسیده و آن سامانه مکانیزه خریده و راه‌اندازی شده تا گره از کار مردم بگشاید.

نهم. این‌ن ماجرای عینی‌را از

«گلخن‌تاب» و «مس‌کوب»

هیزم بود. گلخن‌ها سوراخی داشتند که از آن، هیزم‌ها را پایین می‌ریختند. آب حمام‌ها معمولاً از چاه یاقنات‌بود. گلخن‌تاب معمولاً از چاه آب می‌کشید و می‌ریخت توی منبع آب حمام که به آن دریاچه حمام‌گفته می‌شد. در مشهد البته همه حمام‌ها آب را از نهر خیابان می‌گرفتند. هر حمام‌راه‌آبی داشت که از زیر به نهر خیابان وصل می‌شد. از توی نهر، یک پارچه لوله‌شده می‌چاندند توی راه‌آب و مسیر آب ورودی به حمام را می‌بستند. شب‌ها یا صبح‌ها که آب پاک‌تر بود، گلخن‌تاب، می‌رفت و مسیر آب‌از می‌گرد و منبع آب، پر می‌شد. مس‌کوبی هم از مشاغل قدیم‌بود که حال‌نشانی از آن نیست. البته فامیلی «مس‌کوب» هنوز باقی است که نشان از همان شغل قدیمی دارد. قدیم که فنآوری ذوب مس در دسترس همه نبود، مس‌کوبی شغل رایجی بود. مس‌کوب‌ها

محمود ناظران‌پور

تاریخ‌پژوه

مثل یک نانوا بی سنگ بود که قسمت آتش کاری آن، همان تنور نان سنگ‌باشد. سقف آن قسمت تنور مانند، کف همین دیگ مسی بود که حرارت آب‌خزینه را تأمین می‌کرد.

گاهی پای آن‌هایی که در خزینه بودند، می‌رفت توی دیگ و می‌سوخت. گاهی هم جوان‌ها در خزینه با هم کل و کشتی می‌گرفتند و پای کسی محکم به دیگ می‌خورد و دیگ پایین می‌افتاد و آب خزینه می‌ریخت در گلخن... و ماجرا درست می‌شد.

کنار آتش‌خانه‌ها دودکش‌هایی بود که دود سوختن هیزم‌ها را بیرون می‌برد. دودکش‌ها معمولاً در نقطه مقابل آتش‌خانه‌ها در آن سوی حمام بود. دود و هوای گرم از راه مسیرهای باریکی به نام گریه‌رو، از آتش‌خانه به دودکش‌ها می‌رسید.

گریه‌رو از زیر کف حمام می‌گذشت و کمک می‌کرد تا محیط حمام، از کف، گرم شود. سوخت گلخن،



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
- نشان: میدان شهدا، نیش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- تمایز: ۳۷۲۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

دل از کینه پاک باید داشت!

غلامرضا بنی‌اسدی | روزنامه‌نگار

باور نمی‌کنم کسی از زباله بدش بیاید و آن را در دل تلنبار کند. نمی‌توان به نظافت و پاکیزگی افرادی باور داشت که پر از قهر و کینه‌اند حتی اگر بهترین و شیک‌ترین لباس‌ها را بپوشند و مبل‌مان و طراحی خانه‌شان هم بهترین باشد. نه، کسی که درونی آشفته دارد و قلبش به قالب‌گیری بدی، تنظیم شده است نمی‌تواند بهره‌ای از آن «نظافت» و پاکیزگی داشته باشد که آن‌را از «ایمان» شمرده‌اند. النظافة من الایمان، ناظر به قلب هم هست حتی قبل از اینکه به ظاهر نگاه داشته باشد. لذا نمی‌توان پذیرفت کسی‌شان آزاردهنده است حتی اگر باشد اما از حقد و کینه لبریز باشد؛ آن هم نسبت به خویشاوندان خونی خویش. پر از انرژی منفی‌اند این قبیل آدم‌ها. هم‌کلامی‌شان آزاردهنده است حتی اگر یک نفر باشند در میان هزار انسان مهربان و اهل گذشت. به سطل زباله می‌ماند که اگر یکی را در باغ گل هم بگذارند، بوی بدش باز به مشام می‌رسد. کاش آنانی که به این بیماری بزرگ مبتلایند، کمی به خود بیایند و تکانی به خود بدهند؛ چه تا خانه‌تکانی اتفاق نیفتد، نوروز هم برسد، بهره‌ای نخواهد داشت. نوروز بر خانه‌پاک و زمین تازه و نگاه‌های شسته است که اثر می‌کند و بهار را رقم می‌زند والا اعجاز دیگری ندارد نوروز. اگر دل از کینه بشویم، اگر به مهر نگاه کنیم، اگر دوستی را جای دشمنی بنشانیم، می‌توانیم به معجزه همدلی، همه افسون‌ها را باطل کنیم. باور کنیم قدرت این معجزه را.

زین‌قندپا

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- پرسش
- پاسخ

در راه اند ورسته یا در راهند؟

در حالت سوم شخص جمع که معنای «هستند» و «استند» می‌دهد، از «اند» استفاده می‌کنیم؛ البته هنگام اتصال به صامت متصل. در این حالت همزه در تلفظ ظاهر می‌شود. خوشحال‌اند در راه‌اند بچه‌ها در مدرسه‌اند (هستند). همه کشورها در تلاش‌اند بر بیماری کرونا پیروز شوند.

#زین_قندپاری

یک حاشیه کمتر، بیشتر!